یتیمولوژی به‌جای اتیمولوژی!

زبان حال

ایرج طوفان| در جدالی قدیمی، ادیبان و متخصصان زبان فارسی را ذیل ۲ گروه «سنتی‌تر» یا «به‌روزتر» می‌دانند. نگاه اولی بیشتر به متون کهن و سابقه زبان معطوف است اما دیگری از قید سنت رهاست و زبان را با دانش روز بررسی می‌کند هرچند این ۲ دسته نه مجموعه‌هایی جداگانه بلکه ۲ سر یک طیف‌اند. اوایل هفته یادداشتی را ویرایش می‌کردم که می‌شد نویسنده‌اش را در گروه نخست گنجاند.

او معتقد بود «چالش» در ازای challenge معادلی نادرست است (پرداختن به درست و غلط‌های این‌چنینی در زبان، یکی از ویژگی‌های زبان‌شناسان سنتی است). علت این بود که challenge یعنی «به مبارزه طلبیدن»، «سرپیچی» و «رقابت»، اما «چالش» واژه‌ای است اصلا ترکی از مصدر «چالشمق» و معانی تحت‌اللفظی آن «زد و خورد»، «تلاش»، «جدال» و ... (فرهنگ دهخدا). به بیانی دیگر، «چالش» یعنی «جنگ» و challenge «دعوت به جنگ» است؛ پس نباید به‌جای هم به کار روند.

او ادعا می‌کند: «معنای این واژه جنگ و مبارزه است که با واژه انگلیسی challenge همسانی آوایی دارد اما همسانی معنایی ندارد. زمانی واژه «چالش» در معنای challenge در کتب مختلف و فرهنگ‌نامه‌ها ترجمه شد که مترجمان این واژه را بدون تحقیق و ریشه‌یابی (!) و فقط به صرف شباهت صوتی (!)، معادل واژه challenge به کار بردند تا متداول گشت.» مسئله این است: آیا می‌توان به جای هر واژه در یک زبان، معادلی عینا از زبانی دیگر نشاند؟ خیر. واژه‌هایی که به مفاهیم فرهنگی منحصربه‌فرد مربوط می‌شوند مؤیدِ این پاسخ‌اند.

برای مثال، «قبله»، «ولی دم»، «مرجع تقلید»، «زنگوله پای تابوت» و «خالی خوردن» ترجمه‌ناپذیر به نظر می‌رسند و در ترجمه یا معادل‌گزینی، باید آن‌ها را توضیح داد. برای نمونه، در ویکی‌پدیا، religious reference نزدیک‌ترین معادلی است که برای «مرجع تقلید» انتخاب شده است، یا «قبله» را به این ترتیب توضیح داده است:

The Qibla is the direction that should be faced when a Muslim prays during salah.

از این گذشته، در بیشتر موارد، «چالش» را به‌تنهایی به کار نمی‌بریم بلکه مثلا می‌گوییم «با کری‌هایش فلانی را به چالش دعوت می‌کرد» یا «به‌راحتی نمی‌توان او را به چالش کشید» که درست است. مسئله دیگر این است: آیا امروز همه واژه‌ها گویای معنای تحت‌اللفظی‌شان هستند؟ خیر. «گوسفند» (گاو اسپند/ حیوان اهلی مقدس)، «یخچال» (چاله یخی)، «شترمرغ» (شتر + مرغ؟)، «سپر» (نوعی جنگ‌افزار) دلایلی عینی برای پاسخ منفی به این پرسش‌اند.

در ادامه یادداشت مذکور، نگارنده به کاربرد نادرست ۲ واژه «توفان» و «طوفان» به جای یکدیگر اشاره می‌کند که در آن بحثی نیست (دست‌کم محل بحث آن اینجا نیست)، اما کمی بعد، ادعای عجیب دیگری مطرح می‌کند: «واژه «طوفان» ریشه‌ای عربی-یونانی (!) دارد.» سؤال: واژه‌ای با ساختار بسیط چگونه می‌تواند هم‌زمان ریشه‌ای از ۲ زبان از ۲ خانواده زبانی کاملا بیگانه با یکدیگر (آرامی و اروپایی) داشته باشد؟ ناممکن است. بهتر بود می‌گفت با یک تحلیل، دارای ریشه‌ای عربی است و با تحلیلی دیگر، ریشه‌ای یونانی دارد، یا به‌فرض اگر اصلا یونانی است و عربی آن را از این زبان وام گرفته است، «ریشه عربی-یونانی» غلط است. تنها باید می‌گفت ریشه‌ای یونانی دارد هرچند در مسائل زبانی به‌ویژه در این‌گونه مباحث تودرتوی ریشه‌شناسی (اتیمولوژی) به‌ندرت می‌توان با این قطعیت اظهار نظر کرد.

شیخ بهایی، الگویی تمام‌عیار

ادامه یادداشت از صفحه یک

سید اسماعیل هاشمی رکاوندی
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد مشهد

وی بعد از ۳سال اقامت در اصفهان، بنا به توصیه شاه‌طهماسب اول به قزوین دعوت شد و در منصب شیخ‌الاسلامی پدرش وارد این شهر گردید. بنا به گفته خود شیخ بهایی، وی در سال ۹۷۱قمری مدتی در مشهد بوده است. بعدها که پدرش شیخ‌الاسلام هرات شد، وی فقط با فرستادن اشعاری برای پدر اکتفا کرد. گویا وارد شدن در گردونه سیاست و با توجه به اوضاع نابسامان بعد از شاه‌طهماسب طبیعی بود که وی اجازه آن‌چنانی نداشت که آزادانه و به انتخاب خود در هر شهری اقامت کند.

در هر صورت بعد از مرگ پدرش، شیخ عزالدین، به امر شاه‌طهماسب اولین منصب شیخ‌الاسلامی هرات به وی سپرده شد و بعد از مرگ شاه‌طهماسب (دوره شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده) به شیخ‌الاسلامی اصفهان انتخاب گردید. گفته می‌شود این فرمان از عهد شاه‌اسماعیل دوم صادر گردید و در عصر محمد خدابنده و شاه‌عباس نیز همچنان این منصب را در اختیار داشت. شیخ بهایی به‌منظور سفر حج از شیخ‌الاسلامی کناره گرفت و پس از مسافرت طولانی، در سال ۱۰۳۵قمری به اصفهان بازگشت و تا آخر عمر نیز همراه شاه‌عباس و در رکاب وی بوده است. وی در این سفر به عراق، حلب، شام، مصر، سیلان، حجاز، بیت‌المقدس و... رفته و با بسیاری از علما و بزرگان صوفیه و مذاهب دیگر دیداری داشته است. گفته می‌شود وی در سفرهای خود به‌صورت ناشناس و در کسوت درویشی سیر می‌کرد. وی به شهرهای دیگری نظیر کاظمین، هرات، آذربایجان، قم و شیروان (قفقاز) دیداری داشته است. سفر پیاده به مشهد، ازجمله رویدادهای مهم زندگی وی بود که طی دوبار و همراه با شاه‌عباس صورت گرفت. اوج شهرت و تلاش شیخ بهایی بیش از همه در عصر شاه‌عباس نهفته است. مقام شیخ‌الاسلامی وی را در زمره استادانی قرارداد که شاگردان زیادی را بپرورانند و منشأ خدمات زیادی گردد. شخصیت‌هایی نظیر محمدتقی مجلسی، ملامحسن فیض کاشانی و ملاصدرای شیرازی و بسیاری از علمای دیگر در نزد وی دانش آموختند. طبق روایتی گفته می‌شود شاه‌عباس در امور شرعی و خانوادگی نیز به وی رجوع می‌کرد. از مجموع احوال زندگی شیخ بهایی برمی‌آید که وی از شیعیان معتدل بوده است و سلوک و مشی عرفانی داشته و با همه مسلک‌ها ارتباط و حشرونشر داشته است؛ بدون اینکه به آن‌ها تعلق خاطر پیدا کند. وی در علوم ریاضیات نیز متبحر بوده و با فلسفه نیز بیگانه نبوده است. اشعاری هم سروده و با توجه به اینکه ریشه عربی داشته، تفسیر و ترجمه قرآن را خوب می‌دانسته است. شهرت شیخ بهایی به حدی بوده است که صفویان از عهد شاه‌عباس تا پایان این سلسله هیچ‌گاه مردی به پایه وی ندیده‌اند؛ مردی که علاوه بر شخصیت مذهبی، از نفوذ سیاسی و اجتماعی برخوردار بوده است. تقوا و ساده‌زیستی وی در بین شاگردانش تجلی پیداکرده بود. گفته می‌شود که در اواخر عمرش، مرگ خود را طی مکاشفه‌ای استنباط کرده بود و به همین دلیل به خلوت‌گزینی روی آورد و بعد از ۷روز بیماری از دنیا رفت. طبق وصیتش او را به مشهد انتقال داده‌اند و در جایی که مدتی به‌عنوان مدرسه سابق وی بود، در پایین پای حضرت رضا(ع) به خاک سپرده‌اند. جایی که اکنون به‌عنوان بست شیخ بهایی شهرت یافته و همچنان این نام باقی است. رحمت حق قرینش باد.

بهزاد خواجات، شاعر، منتقد ادبی و مدرس دانشگاه: **امروز شاعران جوان ما به جای خواندن کتاب، تئوری‌خوان شده‌اند و این دردی از آن‌ها دوا نمی‌کند. یعنی چند اسم و تئوری یاد می‌گیرند تا بتوانند گلیم خودشان را در بحث‌ها بیرون بکشند.**

ترجمه‌ای که برای پزدادن باشد مخاطب را بدبین می‌کند

گفت‌وگو با مجتبی پردل، مترجم آثاری از فروید، اومبرتو اکو و دیگران

گفت‌وگو

رادمنش| مجتبی پردل، مترجمی سی‌وچهارساله است و تاکنون ۱۰ کتاب ترجمه منتشر کرده و ۲ کتاب هم زیر چاپ دارد. او دکتری زبان‌شناسی دارد و هرچند بیشتر از زبان انگلیسی ترجمه می‌کند، به ۲ زبان ایتالیایی و آلمانی مسلط است و برای نمونه رمان «شماره صفر» اُمبرتو اکو را از ایتالیایی به فارسی برگردانده است. البته آثاری که از او منتشر شده در یک حوزه خاص نبوده و آثاری در زمینه زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی، روان‌کاوی و فلسفه ترجمه کرده است. در این گفت‌وگو کمی با این مترجم جوان آشنا می‌شویم و نگاهی هم داشته‌ایم به وضعیت ترجمه حوزه علوم انسانی در ایران.

● برای شروع و آشنایی بیشتر مخاطبان، فکر می‌کنم خوب باشد از آثاری که تاکنون ترجمه کرده‌اید برایمان بگویید.

رشته تحصیلی من در دوره کارشناسی، ادبیات انگلیسی بود و ارشد و دکتری را زبان‌شناسی خواندم. به خاطر علایق زبان‌شناسی‌ای که داشتم، همان‌طور که انگلیسی می‌خواندم، ایتالیایی و آلمانی را هم در کنارش به صورت خودآموز آغاز کردم. با فرانسه و اسپانیایی هم آشنا هستم، ولی نه در این حد که بخواهم ترجمه کنم. البته ترجمه برای من از سر علاقه است و در واقع مترجم حرفه‌ای به این معنا که فقط از این حوزه درآمد داشته باشم، نیستم. کار اصلی‌ام تدریس است. تا الان حدود ۱۰ کار ترجمه کرده‌ام که همه با نشر ترانه بوده است. اما یکی‌دو کار هم دارم که به زودی با نشر ققنوس منتشر می‌شود. اولین ترجمه‌ام را از سال ۸۷ انجام دادم که سال ۸۹ منتشر شد و در حوزه روان‌کاوی بود، اثری به نام «صفر تا صد در مورد فروید» که من نامش را گذاشتم «دانشنامه فروید». این کتاب حاوی ۱۰۰ مقاله کوتاه در مورد جنبه‌های مختلف زندگی، حرفه و تحلیل شخصیت فروید است. کتاب دومم «زبان و تفکر» بود، کتابی آکادمیک که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و بچه‌های روان‌شناسی و گاهی زبان‌شناسی آن را می‌خوانند. این اثر در مورد زبان از دیدگاه روان‌شناسی شناختی و تفکر و رابطه این ۲ با هم است. کتاب بعدی ۲ مقاله از فروید بود، با «نام‌های خاطره‌ای از کودکی لئوناردو داوینچی» و «داستایفسکی و پدرکشی». در اولین مقاله، فروید شخصیت داوینچی را براساس یادداشت‌ها و نوشته‌هایش و حرف‌های دیگران در مورد او، به اضافه چارچوب نظری روان‌کاوی خودش بررسی می‌کند. مقاله بعدی هم در مورد داستایفسکی است که حمله‌های صرع و رابطه‌ای را که با پدرش داشته است از دیدگاه روان‌کاوی تحلیل می‌کند. کتاب چهارمی که ترجمه کردم، اثری در حوزه ادبیات بود با‌نام «ساخت‌گرایی در نشانه‌شناسی». کتاب پنجم «شماره صفرِ» اُمبرتو اکو است. این اثر آخرین رمان این نویسنده ایتالیایی بود. البته قبل از من ترجمه شده بود، اما ترجمه بدی بود و من دوباره از ایتالیایی ترجمه‌اش کردم. کتاب بعدی که ترجمه کردم در حوزه مذهب بود با نام «درآمدی بر عهد عتیق». این اثر مقدمه کوتاه و مختصری در مورد کتاب‌های یهودیان ارائه می‌داد. بعد از آن «عهد جدید در مقام ادبیات» را به فارسی برگرداندم که این اثر نیز کتاب‌های مسیحیان را که به عهد جدید معروف است از نگاه ادبی بررسی می‌کند. کتاب بعدی «درآمدی فلسفی بر عشق» بود که در حوزه فلسفه و به طور اخص فلسفه عشق است و به جنبه‌های مختلفی که می‌شود از آن‌ها به موضوع عشق نگاه کرد می‌پردازد. ۲ کتاب دیگر هم در آوردم، «این بدان معناست، آن بدین معنا» که در حوزه نشانه‌شناسی به صورت مصور بود و جدیدترین ترجمه‌ای که از من منتشر شده، کتابی فلسفی است به نام «آنچه لاک‌پشت به ما آموخت، داستان فلسفه» که یکی‌دو ماه می‌شود در آمده است. ۲ کتاب دیگر هم ترجمه کرده‌ام که زیر چاپ هستند. یکی «معرفت عشق، حیات فلسفه از سقراط تا دریدا» که با نشر ققنوس منتشر می‌شود و دیگری «درآمدی بر تکامل انسان» که ناشر آن هنوز مشخص نیست؛ یا با نشر ترانه چاپش می‌کنم یا نشر ققنوس.

● ترجمه‌هایی که انجام دادید در چند حوزه است، نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی، فلسفه، روان‌کاوی، مذهب و رمان. شما چطور اثری را برای ترجمه انتخاب می‌کنید و چرا از حوزه‌های مختلف ترجمه کرده‌اید؟

رشته تحصیلی‌ام زبان‌شناسی است. زبان‌شناسی هم حالتی میان‌رشته‌ای دارد. در این رشته علاوه بر درس‌های به اصطلاح محض زبان‌شناسی، درس‌هایی هم هست که رابطه زبان‌شناسی را با رشته‌های دیگر علوم انسانی و حتی علوم تجربی بررسی می‌کند. فکر می‌کنم گریز زدن من به حوزه‌های مختلف تحت‌تأثیر رشته‌ای بوده است که در دانشگاه خوانده‌ام. البته علاقه هم تأثیرگذار بوده است. نحوه انتخاب هم به این صورت بود که بخشی از کتاب را می‌خواندم و اگر خوشم می‌آمد، با خودم می‌گفتم اگر به فارسی ترجمه شود، خوب است و ممکن است چندنفر دیگر هم باشند که علایق مشترکی با من داشته باشند و بخواهند این کتاب را بخوانند. البته با ناشر هم مشورت می‌کردم. در نهایت بر اساس علاقه خودم کتاب‌ها را انتخاب می‌کردم.

● یکی از چیزهایی که در مورد ترجمه و به مترجمان سفارش می‌شود این است که مترجم باید به حوزه‌ای که از آن ترجمه می‌کند آشنایی داشته باشد. نظر شما در این‌باره چیست؟ به نظر شما آشنایی مترجم با حوزه‌ای که از آن ترجمه می‌کند تا چه اندازه باید باشد؟

به نظرم مترجم باید با کتاب‌هایی که تا الان در آن حوزه ترجمه شده است آشنایی کلی داشته باشد و حداقل بداند یک‌نفر که در آن رشته یا حوزه تخصص دارد، برای اصطلاحی که او می‌خواهد معادل‌سازی کند چه معادلی گذاشته است. ضمن اینکه همان‌طور که کار ترجمه پیش می‌رود -حداقل برای من این‌طور است- مجبور می‌شوید در کنار ترجمه، نگاهی به منابعی که ترجمه شده است هم بیندازید تا بتوانید مفهوم آن متن را درک کنید. حتی به کتاب‌های زبان اصلی دیگر مراجعه کنید تا متنی را که ترجمه می‌کنید بهتر بفهمید و بتوانید بهتر بفهمانید. آشنایی صددرصد نیاز است، نمی‌توانید بدون آشنایی وارد حوزه‌ای شوید و همین‌طوری از روی دیکشنری برای اصطلاحات معادل‌گذاری کنید. باید خودتان را حداقل هم‌زمان با کار ترجمه در آن حوزه غرق کنید. یعنی در آن واحد هم ترجمه می‌کنید و هم تحقیق.

● وضعیت ترجمه در حوزه علوم انسانی در کشور ما چطور است؟ هم از نظر کمیت و هم کیفیت.

بازار نشر را که دنبال می‌کنم می‌بینم کتاب‌های خوبی ترجمه می‌شود. ترجمه‌ها هم خوب است، البته بستگی به ناشر هم دارد، چون ناشر هرچه با تجربه‌تر باشد نظارت بیشتری روی کارش دارد و هر ترجمه‌ای را قبول نمی‌کند. کتاب‌هایی که با ناشران خوب در می‌آید تقریبا خوب هستند. مشکل فقط زمانی پیش می‌آید که افرادی برای رزومه یا پز دادن -حالا نمی‌دانم ترجمه پز دادن دارد یا نه- و هدفی غیر از ترجمه و کمک کردن به فرهنگ ترجمه می‌کنند. ترجمه‌های این شکلی اشکال‌های زیادی دارد و خواننده را دل‌زده و به ترجمه‌های دیگر بدبین می‌کند. ولی ترجمه‌ای که از زیر نظارت ناشر خوبی در بیاید کمتر این مشکلات را دارد.

● خودتان تجربه مواجهه با چنین آثاری را داشته‌اید؟

بله، یک مورد خیلی برجسته هم بود. کتابی را مترجمی که نامش هم شناخته شده است با نشر معتبری درآورده بود. وقتی من کار را با متن ایتالیایی و انگلیسی مطابقت دادم، دیدم واقعا خزعبلات تحویل داده است و عجیب بود که آن نشر معتبر چطور چنین کاری را قبول کرده بود.

● می‌گویید هم ناشر اسم و رسم‌دار و هم مترجم شناخته شده بوده است، در چنین مواردی مخاطب چطور می‌تواند تشخیص بدهد که ترجمه خوب است یا نه؟ مخاطب که نمی‌تواند مطابقت بدهد.

به نظرم هیچ‌کس نمی‌توانست تشخیص بدهد، چون هم ناشر و هم مترجم معتبر بودند. این یک مورد خاص بود. اما در موردهای دیگر می‌شود هم به مترجم و هم به ناشر نگاه کرد. البته این‌طور نیست که ناشران تازه‌کارتر ضعیف باشند. ناشرانی مثل تیسا یا کرگدن خیلی خوب کار می‌کنند.

● در چنددهه پیش، چون زبان فرانسه، زبان اول محسوب می‌شد، مترجمان ما هم بیشتر به فرانسه مسلط بودند و از این زبان برمی‌گرداندند، حال چه آن اثر روسی بود، چه آلمانی یا هر زبان دیگر، همه را از زبان فرانسه به فارسی برمی‌گرداندند. ولی بعد از اینکه انگلیسی شد زبان اول، همین اتفاق برای زبان انگلیسی افتاد و بیشتر مترجمان امروز از انگلیسی برمی‌گردانند. این موضوع دست‌کم ۲ آفت دارد: یکی اینکه بسیاری از آثار مهم غیر انگلیسی از زبان واسطه ترجمه می‌شود که خوب آسیب‌هایی به متن می‌رسد و دیگر اینکه ممکن است آثار مهمی در زبان‌های دیگر -غیر از انگلیسی- باشد، اما چون به انگلیسی برگردانده نشده است، کسی سراغش نرود و اصلا از وجودش با خبر نشود. شما با چنین مواردی روبه‌رو شده‌اید؟ منظورم کتاب‌های غیر انگلیسی‌زبانی است که به آن‌ها توجه نشده باشد و مغفول مانده باشند.

معمولا مترجمان کتاب‌هایی را که به زبان‌های ناآشنا مثل چینی و ژاپنی باشند، از روی ترجمه زبان انگلیسی برمی‌گردانند. معمولا هم کتاب‌های معتبر به زبان انگلیسی ترجمه می‌شود و در دسترس‌اند، ولی کتاب‌هایی هم هست که به زبان‌های دیگر نوشته شده و از دید مترجمان پنهان مانده است. این امکان وجود دارد یا حداقل اینکه دقت آن ترجمه که از زبان اصلی آن متن انجام می‌شود مسلما بیشتر است از ترجمه متنی که با زبان واسطه از انگلیسی ترجمه شده باشد. در متن اصلی جزئیاتی هست که اگر از همان زبان برگردانده شود نزدیک‌تر به آن چیزی است که نویسنده مد نظرش بوده است.

● امبرتو اکو هم زبان‌شناس و نشانه‌شناس بود و شما هم زبان‌شناسی خوانده‌اید، به این خاطر سراغ ترجمه آخرین رمان این نویسنده رفتید؟

دلایل مختلفی داشت. اولینش اینکه درخواست ناشر بود. خودم هم بدم نمی‌آمد کاری از امبرتو اکو ترجمه کنم چون رشته تحصیلی‌ام این بوده و در دانشگاه فردوسی نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی تدریس می‌کنم.

● نشر ترانه از پرکارترین ناشران مشهد است و شما بیشتر کارهایتان را با این ناشر منتشر کرده‌اید، به نظرتان ناشری که در جایی غیر از پایتخت فعالیت می‌کند توانسته است جای خودش را در بازار نشر کشور باز کند؟

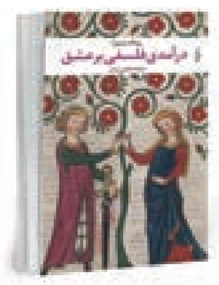

نشر ترانه پخش خوبی دارد. من در شهرهایی مثل تهران، اصفهان یا شهرهای دیگر که رفته‌ام کتاب خودم را دیده‌ام. فروش هم نسبتا خوب بوده است. ولی تصمیم گرفتم با یکی دو ناشر تهرانی هم کار کنم.

نماشهر

خرگوش‌های قرمز در دفترهای نقاشی

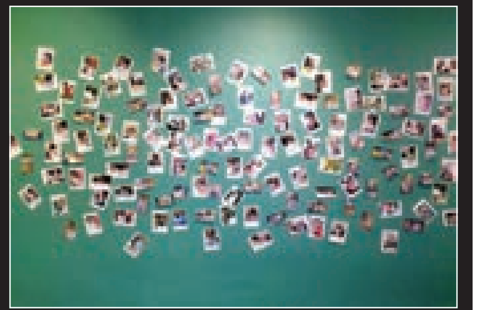

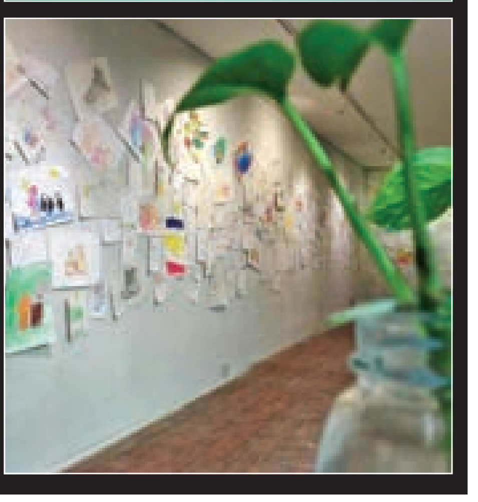

یوسف بینا| «خرگوش قرمز» عنوان یک نمایشگاه نقاشی ویژه کودکان است که از بیست‌ودوم شهریور در نگارخانه رادین گشایش یافته است و تا بیست‌وهفتم شهریور نیز ادامه دارد. ماجرای شکل‌گیری این نمایشگاه از این قرار است که ابتدا پویشی به نام «دفتر نقاشی» را تنی چند از نقاشان و استادان نقاشی در مشهد به‌راه انداختند و برنامه آن، نیز این بود که کودکان مناطق کم‌برخوردار ازجمله در محلات بازه‌شیخ، عباس‌آباد و ساختمان، دفترهای نقاشی سال گذشته خود را به سوپرمارکت‌های مشخص‌شده تحویل بدهند و به‌جای آن دفتر و پاستل و مدادرنگی هدیه بگیرند. نقاشی‌های جمع‌آوری‌شده درقالب این پویش پس از بررسی‌های کارشناسان، گزینش و برگزیده‌ای از آن‌ها برای نمایش در نمایشگاه انتخاب شدند. سهیلا دیزگلی، کارشناس‌ارشد پژوهش هنر و نقاش مشهدی که مسئولیت برگزاری پویش «دفتر نقاشی» و نمایشگاه «خرگوش قرمز» را برعهده دارد، در این‌باره می‌گوید: حدود هزار نقاشی از میان دفترهای نقاشی گردآوری‌شده برای این نمایشگاه، انتخاب شده و در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفته است که بیشتر آن‌ها نقش‌هایی از خانه، آشپزخانه، مدرسه، ورزش بچه‌ها و... با مدادرنگی و تعدادی از آن‌ها نیز با پاستل و گواش است؛ نکته جالب توجه آن است که با وجود اینکه موضوع خاصی برای این نمایشگاه به کودکان پیشنهاد نشده است، در نقاشی‌ها بیشتر خانواده و محیط زندگی این کودکان هنرمند دیده می‌شود. وی می‌افزاید: در روز گشایش نمایشگاه، از کودکان حاشیه شهر و مناطق کم‌برخوردار مشهد دعوت شد که به دیدن آثار خود در نمایشگاه بیایند و همچنین از آن‌ها خواستیم روی دیواری که برای نقاشی کودکان در محیط نگارخانه درنظر گرفته شده بود، نقاشی بکشند و بدین ترتیب فضایی برای بروز خلاقیت کودکان هنرمند در حضور خانواده‌ها فراهم کردیم. برگزارکننده نمایشگاه «خرگوش قرمز» با انتقاد از کم‌توجهی مسئولان به موضوع هنر در مناطق کم‌برخوردار، برپایی این نمایشگاه را راهی برای دیده شدن و افزایش اعتمادبه‌نفس کودکان هنرمند دانست و ادامه داد: پس از اختتامیه این نمایشگاه که چهارشنبه ۲۷شهریور برگزار می‌شود، جمعه ۲۹شهریور نیز طبق برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، آثار نمایشگاه «خرگوش قرمز» به مناطق کم‌برخوردار شهر مشهد برده می‌شود و روی دیوارهایی که از پیش مشخص شده است، برای بازدید عموم مردم نصب می‌شود. بدین ترتیب این نمایشگاه به‌شکل خیابانی در محل زندگی کودکان هنرمند نیز برگزار خواهد شد.

فصل اکران در پاییز

نگاهی به فیلم‌هایی که از مهرماه در سینماهای کشور روی پرده می‌روند

زندگی با سینما

شکیبا افخمی‌راد| از چهارشنبه این هفته چهار فیلم «شاه‌کش» به کارگردانی وحید امیرخانی، «کلوپ همسران» به کارگردانی مهدی صباغ‌زاده، «کروکودیل» به کارگردانی مسعود تکاور و «مردی بدون سایه» به کارگردانی علیرضا رئیسیان به‌عنوان آخرین فیلم‌های اکران تابستان روی پرده سینما خواهند رفت تا عملا پرونده سینمای تابستان ۹۸ بسته شود؛ فصلی که برای سینماداران چندان راضی‌کننده نگذشت. یکی از علل این نارضایتی‌ها، اکران تمام فیلم‌های پرطرفدار جشنواره فیلم فجر در شش ماه نخست سال بود؛ اتفاقی که به نظر عده‌ای از کارشناسان، به فروش برخی فیلم‌ها ضربه زد و باعث شد این فیلم‌ها آن‌چنان که باید، زمانی برای دیده شدن نداشته باشند. همچنین اکران تمامی این فیلم‌های پرافتخار جشنواره فجر در نیمه اول سال، عملا دست سینماها را برای شش ماه دوم سال خالی گذاشته است. از این رو می‌توان پیش‌بینی کرد فصل چندان پررونقی در انتظار سینماهای کشور نباشد. در گزارش پیش‌رو نگاهی انداخته‌ایم به فیلم‌هایی که در نیمه اول پاییز امسال روی پرده سینماها خواهند رفت.

● صدرعاملی و ژانر محبوبش

فیلم اجتماعی «سال دوم دانشکده من» به کارگردانی رسول صدرعاملی و نویسندگی پرویز شهبازی، یکی از فیلم‌هایی است که به احتمال زیاد از روزهای آغازین ماه مهر روی پرده سینماهای کشور خواهد رفت. این فیلم اولین‌بار در بخش مسابقه سی‌وهفتمین جشنواره ملی فیلم فجر اکران شد. «سال دوم دانشکده من» در جشنواره فیلم فجر نتوانست نظر هیئت داوران و مخاطبان را جلب کند اما در جشنواره فیلم مسکو به‌خوبی دیده شد و توانست جایزه بهترین بازیگر زن این جشنواره را برای نقش‌آفرینی سها نیاستی به خود اختصاص دهد. این بازیگر درکنار فرشته ارسطویی، دو چهره جدیدی هستند که صدرعاملی در بازی دادنشان در نقش‌های اصلی «سال دوم دانشکده من»، به سینمای ایران معرفی‌شان کرد. علی مصفا، پدرام شریفی، ویشکا آسایش، بابک حمیدیان، شقایق فراهانی و نیلوفر خوش‌خلق، دیگر بازیگران این فیلم هستند. موضوع فیلم نیز همان موضوع محبوب صدرعاملی یعنی دغدغه‌ها و مشکلات دختران جوان است. «دختری با کفش‌های کتانی»، «من ترانه ۱۵سال دارم» و «دیشب باباتو دیدم آیدا» از مشهورترین ساخته‌های این کارگردان در حوزه گفته‌شده است.

● فانتزی «مسخره‌باز»

مسخره‌باز دیگر فیلمی است که در نیمه اول پاییز امسال روی پرده خواهد رفت؛ فیلمی به کارگردانی و نویسندگی همایون غنی‌زاده و تهیه‌کنندگی علی مصفا که در سی‌وهفتمین دوره جشنواره فیلم فجر حضور داشت و توانست چهار جایزه بهترین فیلم اول، بهترین فیلم هنروتجربه، بهترین جلوه‌های ویژه میدانی و بهترین بازیگر مکمل مرد برای علی نصیریان را از آن خود کند. این فیلم بازخوردهای متفاوتی در جشنواره گرفت. عده‌ای آن را کاری نو و جدید در سینما دانستند و عده‌ای دیگر آن را فیلمی خسته‌کننده معرفی کردند. غنی‌زاده که از سال ۱۳۸۵ در حوزه نمایش فعالیت می‌کند، در اولین ساخته سینمایی‌اش به‌سراغ روایت قصه‌ای فانتزی با جلوه‌های ویژه عظیم رفته است. در خلاصه داستان فیلم آمده است: «مسخره‌باز داستان یک جوان شیفته بازیگری است که در یک سلمانی کار می‌کند و شب‌ها بعد از اتمام کار به تمرین بازیگری می‌پردازد. صاحب‌کار او کاظم‌آقا که فردی معتقد به اصول اخلاقی است، سر ماجرایی با سرهنگ کیانی از قدیم‌الایام مشکل دارد. مانفرد که دوست و کارچاق‌کن این سلمانی است، شبی وارد سلمانی می‌شود و بیان می‌کند که موهای بلند زنانه را به قیمت خوب می‌خرد...» این فیلم از بازیگرانی قوی چون هدیه تهرانی، صابر ابر، بابک حمیدیان، علی نصیریان و رضا کیانیان بهره گرفته است.

● فیلمی نزدیک به سینمای کیمیایی

«درخونگاه» نیز از فیلم‌های اکران‌شده در سی‌وهفتمین دوره جشنواره فیلم فجر است؛ فیلمی به کارگردانی سیاوش اسعدی که در این دوره از جشنواره در سه بخش بهترین بازیگر نقش اول مرد(امین حیایی)، بهترین بازیگر نقش اول زن(ژاله صامتی) و بهترین بازیگر نقش مکمل زن(پانتآ پناهی‌ها) نامزد دریافت جایزه شد. درخونگاه که شباهت‌هایی هم به سینمای مسعود کیمیایی دارد، فیلمی است که جغرافیا، زبان و فرهنگ جنوب شهر تهران را به تصویر می‌کشد. اسعدی در اثر پیشینش، «جیب‌بُر خیابان جنوبی»، نیز فضایی از جنوب شهر را به نمایش گذاشته بود اما این‌بار در «درخونگاه» این فضا را در دهه ۷۰ به تصویر کشیده است. او در فیلم جدیدش ماجرای دو برادر را به تصویر می‌کشد که یکی از آن‌ها در جنگ مفقود شده و دیگری هشت سال به ژاپن رفته و پول جمع کرده است به این امید که در بازگشت، مردی ثروتمند و قوی باشد. نقش رضا را امین حیایی ایفا می‌کند. او بعد از بازگشت به محله‌شان به‌دنبال پول‌هایش است که گویی اتفاقی برایشان افتاده است. این فیلم که تماشایش به افراد زیر ۱۲سال توصیه نشده است، احتمالا در اولین ماه پاییز روی پرده سینماهای کشور برود. مهراوه شریفی‌نیا، نادر فلاح، افشین سنگ‌چاپ و جمشید هاشم‌پور از دیگر بازیگران درخونگاه هستند.

● یک کمدی‌اجتماعی

«دو طبقه روی پیلوت» یا «پیلوت» به کارگردانی ابراهیم ابراهیمیان، دیگر فیلمی است که در نیمه اول پاییز روی پرده خواهد رفت. این فیلم در بخش بازار سی‌وهفتمین جشنواره جهانی فیلم فجر، اردیبهشت امسال به نمایش درآمد. «پیلوت» فضایی کمدی‌اجتماعی دارد و داستانش درباره جنازه و مرده‌کشی است. کارگردان فیلم نیز معتقد است که «پیلوت» با آثار قبلی‌اش، «آاادت نمی‌کنیم» و «ارسال آگهی تسلیت»، کاملا متفاوت است. مراحل تولید «پیلوت» با حاشیه‌هایی نیز همراه بود؛ حاشیه‌ای که به سانحه رخ‌داده برای الناز شاکردوست، بازیگر نقش اول زن این فیلم، در پشت‌صحنه آن برمی‌گردد. بعد از این حادثه عوامل فیلم، بهدخت ولیان را بازیگر جایگزین شاکردوست معرفی کردند که این اتفاق، ناراحتی شاکردوست را به‌همراه داشت. درکنار بهدخت ولیان، حمیدرضا آذرنگ، جواد عزتی، سعید آقاخانی، بانیپال شومون، گیلدا ویشکی و پریوش نظریه در این فیلم نقش می‌آفرینند. «پیلوت» با پایان نمایش فیلم «قسم» در سینماهای کشور اکران خواهد شد.

● اکران یک تریلر سیاسی

درمیان نام فیلم‌های اعلام‌شده که قرار است پاییز امسال روی پرده سینما بروند، «ماجرای نیمروز: رد خون» احتمالا از شانس بیشتری در جذب مخاطب و فروش برخوردار خواهد بود. این فیلم که از سوم مهر نمایشش را در کشور آغاز خواهد کرد، دنباله فیلم سینمایی ماجرای نیمروز به‌کارگردانی محمدحسین مهدویان و تهیه‌کنندگی سیدمحمود رضوی است که در سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر رونمایی شد و با نامزدی در ۱۱رشته این جشنواره، توانست سه سیمرغ بلورین بهترین صداگذاری، طراحی لباس و جلوه‌های ویژه میدانی را به‌دست آورد. فیلم یادشده همچنین با جلب نظر مخاطبان درمیان پنج فیلم برتر آرای مردمی این دوره از جشنواره قرار گرفت. داستان «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» هفت سال بعد از «ماجرای نیمروز ۱» رخ می‌دهد و روایت کلی آن درباره اتفاقات بعد از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ و عملیات مرصاد است. علاوه‌بر شخصیت‌های اصلی ماجرای نیمروز ۱ یعنی هادی حجازی‌فر در نقش کمال، جواد عزتی در نقش صادق، حسین مهری در نقش عباس زریباف و مهدی زمین‌پرداز در نقش مسعود، بازیگرانی چون بهنوش طباطبایی، محسن کیایی و هستی مهدوی به قسمت دوم این فیلم پیوسته‌اند. باتوجه‌به این موضوع که مهدویان با بازسازی حوادث تاریخی و سیاسی ایران توانسته است مخاطبان خاص خودش را پیدا کند، می‌توان پیش‌بینی کرد که احتمالا با فیلم جدیدش نیز بتواند رتبه‌های برتر فروش پاییزی سینماها را به خود اختصاص دهد.

نمایی از فیلم «سال دوم دانشکده من»

نمایی از فیلم «مسخره‌باز»

نمایی از فیلم «درخونگاه»

نمایی از فیلم «پیلوت»

نمایی از فیلم «ماجرای نیمروز: رد خون»

پردیس تئاتر اجاره‌ای

تنها پردیس تئاتر خصوصی مشهد در شرف تعطیلی قرار گرفته است

تماشاخانه

غلامرضا زوزنی| با اینکه یک واحد مسکونی بوده‌است، با تغییراتی که در آن داده‌اند، به یک محیط تئاتری همه‌چیزتمام تبدیل شده است. دو سالن نمایش تئاتر و دو کلاس آموزشی، کافی‌شاپی در حدواندازه خودش و یک استودیو و فروشگاه صنایع دستی جمع‌وجور باعث شده است بهره‌برداری از این واحد مسکونی که به یک مکان فرهنگی هنری در مشهد تبدیل شده است، به صددرصد برسد. نزدیک به ۲۰نفر از این محل نان می‌خورند و در ماه، تعداد زیادی از شهروندان هنردوست مشهدی به پردیس تئاتر مستقل آمدوشد می‌کنند. حدود سال ۱۳۹۳ بود که بچه‌های یکی از گروه‌های تئاتر مشهد تصمیم گرفتند سرپناهی برای خودشان دست‌وپا کنند. این شد که گروه تئاتر «پستو» تماشاخانه استاد انوشیروان ارجمند را در بولوار دانشجو راه‌انداختند. بعد از پایان قراردادِ اجاره آن ملک، به وکیل‌آباد ۴۸ آمدند و دو تماشاخانه در پردیس تئاتر مستقل که یکی از سالن‌هایش به نام استاد ارجمند است، راه‌اندازی کردند. اما این پردیس تئاتر که تنها پردیس تئاتر مستقل شرق کشور است، به‌خاطر تغییر مالکیت درحال تعطیلی است. هرچه هم یاسر عودی و عادل توکلی -که پردیس تئاتر را راه‌اندازی کرده‌اند- تلاش کردند، راه به جایی نبردند. عودی خودش را مقصر می‌داند که با اعتماد به حرف مالک، ملکش را اجاره کرده است و حالا که تازه بعد از گذشت دو سال به نقطه سوددهی رسیده است، باید مکان را تخلیه کنند. با اینکه آن‌ها یک پردیس تئاتر مستقل هستند، اسمشان در فهرست پردیس‌های تئاتر مستقل کشور دیده نمی‌شود تا بتوانند از تسهیلات و حمایت‌های دولتی استفاده کنند: «درواقع اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی و انجمن هنرهای نمایشی اصلا برایشان اهمیت ندارد که از این پردیس‌های تئاتر حمایت کنند.» این گفته یاسر عودی است که مدعی است مدیر پردیس، درخواست حمایت اداره ارشاد و شهرداری مشهد را داشته اما تاکنون پاسخی دریافت نکرده است.

به‌هرحال در آخرین تماسی که روز گذشته با مدیر این مجموعه فرهنگی گرفتیم، مشخص شد که امروز پردیس تئاتر مستقل واقع در نبش وکیل‌آباد ۴۸ جمع می‌شود و اگر از آن حمایتی نشود، معلوم نیست چه سرنوشتی در انتظارش است.

یاسر عودی که بی‌رمق با ما حرف می‌زند، تقریبا انگیزه‌هایش را برای ادامه کار از دست داده است و می‌گوید: بخش زیادی از انرژی ما در پردیس، صرف بیرون کشیدن چوب‌هایی می‌شود که لای چرخمان می‌گذارند. چون راه‌اندازی دوباره پردیس تئاتر در مکانی تازه، هم نیازمند انگیزه و انرژی است، هم نیازمند حمایت و سرمایه: «آن جاهایی که باید از ما حمایت کنند، پای کار نیستند. اصلا قوانین حمایتی و بخشنامه‌ها به اطلاع ما نمی‌رسد که بخواهیم آن‌ها را مطالبه کنیم. جامعه هنری تئاتر هم از تعطیلی پردیس فقط ناراحت‌اند و اقدام دیگری انجام نداده‌اند.»

سال ۹۵ رئیس انجمن هنرهای نمایشی کشور گفت: هر فردی پردیس تئاتر مستقل راه بیندازد، ۵۰میلیون تومان بلاعوض به او می‌دهند. ظاهرا عودی ۲۰میلیون تومان در سال اول گرفته و ۱۵میلیون تومان هم سال بعد و ۱۵میلیون دیگر را هنوز دریافت نکرده است: «ای کاش نمی‌دانستیم این پول را می‌دهند؛ چون تا فهمیدیم قرار است ۵۰میلیون تومان بلاعوض بدهند، رفتیم کلی خرج کردیم و سالن را تجهیز کردیم ولی هنوز جایش پر نشده است.»

پردیس تئاتر مستقل مشهد امروز نیاز به حمایت‌های حداقلی دارد. می‌بینیم که این محیط فرهنگی، بخشی از بار فرهنگی‌هنری مشهد را به دوش خود کشیده است و نیازمند توجه ویژه و تسهیلات است. به باور عودی، مدیران فرهنگی شهر مشهد هم تمایلی ندارند به گروه‌های تئاتر کمک کنند؛ چراکه به هر گروه بخواهند کمک کنند، صدای گروه دیگر درمی‌آید: «باید سازوکاری برای حمایت تبیین شود. شهردار سابق مشهد، آقای تقی‌زاده‌خامسی، حرف خوبی زد. او به تئاتری‌ها گفت هر وقت هم‌صدا شدید، بیایید تا از شما حمایت کنم. ما یک صنف نداریم تا امورمان را پیگیری و جامعه تئاتر را یکپارچه کند. مسئولان فرهنگی مشهد و استان اگر به چیزی نخواهند فکر کنند، باید به این موضوع بیندیشند که این جمعیت عاشق هنر و فرهنگ که پاتوقشان پردیس تئاتر بوده است، بعد از این باید کجا را برای رفت‌وآمد هنری پیدا کنند.»

نوای ساز تنبور در «سِحر سَحَر»

زندگی با موسیقی

نگار راد| وحید تاج که تیرماه امسال آلبوم «گوهرجان» با آهنگ‌سازی سلمان سالک را منتشر کرده بود، در فاصله‌ای یک‌ماهه و در مرداد امسال آلبوم موسیقی «سِحر سَحَر» را با آهنگ‌سازی فرشید کاکاوند و نوازندگی گروه تنبورنوازان طرز روانه بازار موسیقی کرد؛ آلبومی در سبک موسیقی کلاسیک ایرانی شامل هفت آهنگ با‌کلام و یک آهنگ بی‌کلام. این مجموعه که حال‌وهوایی عرفانی دارد، با نوای ساز تنبور عجین شده است، از این‌رو هفت نوازنده این ساز در آلبوم «سِحر سَحَر» هنرنمایی می‌کنند. در کنار سازِ تنبور نوای سازهایی چون عود، تنبک، دف و سه‌تار نیز به گوش می‌رسد و فضایی گوش‌نواز را برای مخاطب ایجاد کرده است. در مجموعه «سِحر سَحَر» برای قطعات «خانه سودا»، «آواز و تنبور»، «وای دل» و «مستی» از اشعار مولانا استفاده شده. همچنین در قطعات «آواز فراق»، «زاهد» و «ساقی» به ترتیب از اشعار ابوسعید ابوالخیر، هما میرافشار و حمید عابدی‌ها بهره گرفته شده است. همان‌طور که گفته شد، آهنگ‌سازی این اثر برعهده فرشید کاکاوند بوده است؛ تنبورنوازی که بزرگ‌ترین گروه تنبورنوازی کشور را با بیش از ۱۶۵ نوازنده تشکیل داده و تا امروز برای چندین تئاتر، آهنگ‌سازی و اولین آلبوم موسیقی‌اش را در همکاری با وحید تاج آهنگ‌سازی کرده است.

او درباره اثرش توضیح می‌دهد: «آلبوم سِحر سَحَر بخشی از آهنگ‌سازی و تجربیات شخصی‌ام از پیش از سال ۱۳۹۲ است که در حد توان سعی کرده‌ام در فضاسازی و ملودی‌پردازی‌ها، شأن و اصالت موسیقی تنبور مورد توجه قرار گیرد، به‌گونه‌ای که سادگی و روان بودن ملودی و وجود ردپایی از مقامات در برخی جمله‌بندی‌ها، بیش از آهنگ‌سازی تکنیکال دارای اهمیت بوده است».

اگر به تهیه آلبوم موسیقی «سحر سَحَر» علاقه‌مند هستید، می‌توانید این آلبوم را با قیمت ۱۴هزار تومان به‌صورت قانونی از سایت بیپ‌تونز بخرید و دانلود کنید. نسخه فیزیکی این اثر را نیز با قیمت ۲۰هزار تومان در فروشگاه‌های معتبر خواهید یافت.

سیما تیرانداز: **تلویزیون همچنان خوب و بد را به ما نشان می‌دهد، درصورتی‌که ما خوب و بد نداریم. هنرمند یک منتقد است. به نظر من، تلویزیون دیواری ایجاد کرده که دست کارگردان و بازیگر را باز نگذاشته است تا به‌درستی از جامعه خود انتقاد کنند.**